

The Future of U.S. Rebalancing in Turbulent Indo-Pacific¹

Ghadeer Nabizade¹, Jahanbakhsh Izadi², Seyed Ali Tabatabaeipناه³, Hamidreza Shirzad⁴

¹ Ph.D. Student, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. nabi2102@hotmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). jah.izadi@iauctb.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. tabatabaei_pناه@iauctb.ac.ir

⁴ Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ham.shirzad@iauctb.ac.ir

Abstract

The shift in US strategy - from a counterbalanced strategy to a region now called the Indo-Pacific - is significant in a variety of ways. Therefore, this study aims to examine the future of the US strategy in Indo-Pacific and seeks to answer the question that according to the US strategy in the Asia-Pacific, how will the balance of power in the vast and strategic region change in the next decade? The region's unique features add to the Indo-Pacific strategic importance, and so the United States has sought to maintain its dominance in the region by shifting its strategy from Atlantic to Pacific. Regarding the rebalancing strategy, there seems to be ambiguities in its priorities and its components, which were tried to be reduced by presenting documents, findings, descriptions and explanations. Descriptive-analytical method was implemented to do the research and as per its findings, from one perspective, the change in China's behavior has caused the US strategic pivot to the region, and from the other perspective, the US strategic turn to the region has changed China's behavior as an active and effective regional power over the past two decades. In a nutshell, the turbulence in the regional balance of power, especially with the implementation of the massive Silk Road economic belt project (BRI) and the use of Anti-Access/Area Denial (A2/AD) strategy to deepen control on the vast Indo-Pacific, challenging US supremacy and causing problems in balance of power in favor of Beijing.

Keywords: Rebalancing, strategic rotation, Indo-Pacific, BRI.

1. **Cite this article:** Nabizade, Gh., Izadi, J., Tabatabaeipناه, S.A. & Shirzad, H. (2023). The Future of U.S. Rebalancing in Turbulent Indo-Pacific. *Iranian Political Research*, 10(1): 49-68.

DOI: 10.22034/sej.2022.1943491.1393

Received: 2021/10/29 ; **Received in revised form:** 2022/01/14 ; **Accepted:** 2022/01/31 ; **Published online:** 2023/03/22

© The Author(s).

Publisher: Qom Islamic Azad University



آینده بازموازنه امریکا در هندوپاسیفیک پرتلاطم^۱

غدیر نبی‌زاده^۱، جهانبخش ایزدی^۲، سیدعلی طباطبایی‌پناه^۳، حمیدرضا شیرزاد^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
nabi2102@hotmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
jah.izadi@iauctb.ac.ir

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
tabatabaei_pannah@iauctb.ac.ir

^۴ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ham.shirzad@iauctb.ac.ir

چکیده

تغییر استراتژی ایالات متحده به راهبرد بازموازنه به منطقه وسیعی که امروزه هندوپاسیفیک خوانده می‌شود، از ابعاد گوناگون دارای اهمیت است. لذا، پژوهش حاضر با هدف بررسی آینده این راهبرد امریکا در هندوپاسیفیک، درصدد پاسخ به این پرسش است که با توجه به راهبرد امریکا در منطقه آسیا-پاسیفیک، وضعیت موازنه قوا در این منطقه وسیع و استراتژیک در دهه آتی چگونه تغییر خواهد کرد؟ ویژگی‌های کم‌نظیر این منطقه بر اهمیت راهبردی هندوپاسیفیک افزوده و بنابراین، ایالات متحده تلاش نموده تا با تغییر راهبرد خود از راهبرد آتلانتیکی به پاسیفیکی، برتری خود در منطقه را تداوم بخشد. در خصوص راهبرد بازموازنه، آغاز، اولویت‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده آن ابهاماتی وجود دارد که در پژوهش حاضر تلاش شده تا با ارائه اسناد، یافته‌ها و توصیف و تبیین، از ابهام این موضوع کاسته شود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بر پایه یافته‌های پژوهش، از یک منظر تغییر رفتار چین، چرخش استراتژیک امریکا به منطقه را موجب شده و از منظر دیگر چرخش استراتژیک امریکا به منطقه، تغییر رفتار چین به عنوان یک قدرت منطقه‌ای فعال و موثر در طول دو دهه گذشته را در برداشته و در هر صورت تلاطم به‌وجود آمده در موازنه قوای منطقه به‌ویژه با اجرای پروژه عظیم کمربند اقتصادی جاده ابریشم، بکارگیری راهبرد امنیتی-نظامی ممانعت سرزمینی در راستای تعمیق کنترل منطقه وسیع هندوپاسیفیک و در نتیجه به چالش کشیدن برتری ایالات متحده و برهم‌زدن موازنه قوای منطقه به سود پکن را به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌ها: بازموازنه، چرخش استراتژیک، هندوپاسیفیک، کمربند اقتصادی جاده ابریشم، چین، امریکا.

۱. **استاد به این مقاله:** نبی‌زاده، غدیر؛ ایزدی، جهانبخش؛ طباطبایی‌پناه، سیدعلی؛ شیرزاد، حمیدرضا (۱۴۰۲). آینده بازموازنه امریکا

در هندوپاسیفیک پرتلاطم. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۰(۱): ۴۹-۶۸. DOI: 10.22034/sej.2022.1943491.1393

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۱/۰۲

© نویسنده‌گان. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



۱. مقدمه

در اواخر سده بیستم و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دگرگونی در توزیع قدرت جهانی و ظهور قدرت‌هایی در آسیا موجب تغییر رویه‌های رایج در نقش‌آفرینی امریکا در نظام بین‌الملل شد. در سال ۲۰۱۱ استراتژی‌ای که از آن با عنوان باز موازنه به آسیا^۱، چرخش به آسیا^۲، یا چرخش استراتژیک^۳ یاد می‌شود، رسماً از سوی رئیس‌جمهور وقت اعلام شد؛ سیاستی که منطقه هدف آن آسیا- پاسیفیک بود و طراحی آن حداقل به دو دهه پیش بازمی‌گشت (Silove, 2016, p. 53).

از یک سو، نگرانی‌های امریکا در منطقه اعم از چین، روسیه و کره شمالی با قدرت‌های هسته‌ای نظامی و توان اقتصادی و با احتساب شاخص‌هایی چون جمعیت و سرزمین، منافع امریکا در جهان را با چالش‌هایی روبه‌رو کرد و از سوی دیگر ناتوانی الگوهای بازدارندگی بومی و منطقه‌ای از جمله علل مهم تلاش امریکا برای حضور و نفوذ بیشتر در منطقه آسیا- پاسیفیک محسوب می‌شود. از این رو، ماهیت مسئله، یعنی تقابل ژئوپولیتیک قدرت‌ها در منطقه آسیا- پاسیفیک جدی است و چنانچه امریکا علاقه‌مند به ادامه نقش‌آفرینی به عنوان قدرت برتر منطقه باشد، باید موازنه قوای منطقه را به سود خود تداوم بخشد و با استفاده از ظرفیت‌های خود مانع از تسلط چین و روسیه بر منطقه شود.

هدف کلی این پژوهش، شناسایی راهبرد باز موازنه امریکا به آسیا - پاسیفیک و میزان اثرگذاری آن بر آینده موازنه منطقه‌ای است. در این راستا دو هدف نظری و کاربردی نیز دنبال می‌شود:

اول) هدف نظری: درک راهبرد باز موازنه امریکا است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر به بررسی این مسأله خواهد پرداخت که راهبرد باز موازنه امریکا از چه ویژگی‌ها و اولویت‌هایی برخوردار است.

دوم) هدف کاربردی: تلاقی باز موازنه امریکا با موازنه قوای منطقه، در آینده چه نتایجی در بر خواهد داشت؟ این مسأله از آن جهت حائز اهمیت است که افزایش شناخت و روند تحولات این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران نیز ضرورت دارد و از آنجایی که این منطقه جایگاه مهمی در سیاست خارجی کشور دارد و بخش مهمی از مبادلات اقتصادی و انرژی ایران با آن یا از طریق

-
1. Rebalance to Asia
 2. Pivot to Asia
 3. Strategic Shift

آن صورت می‌پذیرد، توجه به روندهای موجود و چشم‌انداز تحولات آتی این منطقه برای کشور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و هرگونه تغییر و تحول در مناسبات منطقه‌ای در این حوزه، پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران با بازیگران منطقه و جهان را به دنبال خواهد داشت.

سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که بازموازنه آمریکا به آسیا- پاسیفیک، چه تاثیری بر موازنه قوا در منطقه دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش ارائه شده آن است که بازموازنه آمریکا به آسیا- پاسیفیک موجب گردیده تا موازنه قوای منطقه در آینده نزدیک نیز همچنان به سود ایالات متحده تداوم یابد.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

سه دلیل عمده را می‌توان به عنوان ضرورت انجام این پژوهش عنوان نمود که عبارتند از:

- شناسایی سیاست‌ها و رفتارهای ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت برتر و مطالعه و بررسی آن برای درک رویدادهای بین‌المللی و رفتار دیگر بازیگران از جمله قدرت‌های نوظهور؛
- شناخت دقیق رویدادهای پیرامون کشور ایران و واکنش کشورهای اثرپذیر؛
- پیش‌بینی وضعیت آینده قدرت در منطقه آسیا- پاسیفیک و تنظیم روابط با کشورهای منطقه موردنظر.

۳. سوال پژوهش

با توجه به راهبرد آمریکا در منطقه آسیا- پاسیفیک، وضعیت موازنه قوا در این منطقه وسیع و استراتژیک در دهه آتی چگونه تغییر خواهد کرد؟

۴. اهداف پژوهش

هدف کلی این پژوهش، درک و شناسایی راهبرد بازموازنه آمریکا به آسیا و میزان اثرگذاری آن بر آینده موازنه منطقه‌ای است. در این راستا دو هدف نظری و کاربردی در نظر است:

اول) هدف نظری: درک از راهبرد بازموازنه آمریکا است. به عبارت دیگر پژوهش حاضر به این مساله خواهد پرداخت که راهبرد بازموازنه آمریکا از چه ویژگی‌ها و اولویت‌هایی برخوردار است.

دوم) هدف کاربردی: تلاقی بازموازنه آمریکا با موازنه قوا در منطقه در آینده چه نتایجی در بر خواهد داشت؟ این مساله از آن جهت حائز اهمیت است که افزایش شناخت و روند تحولات این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران نیز ضرورت دارد و از آنجا که این منطقه جایگاه مهمی در

سیاست خارجی کشور دارد و بخش مهمی از مبادلات اقتصادی و انرژی ایران با آن یا از طریق آن صورت می‌پذیرد، توجه به روندهای موجود و چشم‌انداز تحولات آتی این منطقه برای کشور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و هرگونه تغییر و تحول در مناسبات منطقه‌ای در این حوزه، پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران با بازیگران منطقه و جهان را به دنبال خواهد داشت.

۵. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد.

۶. فرضیه پژوهش

بازموازنه امریکا به آسیا - پاسیفیک موجب گردیده تا موازنه قوای منطقه در آینده نزدیک نیز همچنان به سود ایالات متحده تداوم یابد.

۷. نوآوری پژوهش

در این پژوهش برای نخستین بار شاخص‌های مورد نظر هیأت حاکمه ایالات متحده در زمان اعلام رسمی راهبرد باز موازنه به منظور تبیین این راهبرد و همچنین دریافت درکی از آینده آن مورد استفاده قرار گرفته است. به علاوه، به‌رغم در نظر گرفتن سال ۲۰۱۱ به عنوان اعلام رسمی راهبرد مذکور، شیفت استراتژیک (استراتژی پاسیفیکی) به عنوان یک تغییر پارادایمی در سیاست خارجی ایالات متحده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در مقابل راهبرد آتلانتیکی مورد توجه قرار گرفته است.

۸. مبانی نظری تحقیق

۸-۱. تعریف مفاهیم

الف) موازنه قدرت

موازنه قدرت^۱ یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های مکتب واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل و از زیرمجموعه‌های نظریه‌های کشمکش و منازعه است که از آغاز شکل‌گیری حقوق بین‌الملل در

1. Balance of Power

سده هفدهم میلادی در اروپا، به عنوان یک اصل بنیادین در دیپلماسی مطرح شد و به موازنه قوا در سطح بین‌الملل و توازن قدرت در سطوح داخلی و منطقه‌ای اشاره دارد. به باور دیوید هیوم، موازنه قدرت سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد و بر پایه سندهای موجود نخستین بار از سوی توسیدید در کتاب جنگ‌های پلوپونزی (۴۱۱ ق.م.) مورد استفاده قرار گرفته است (Pollard, 1923, p. 52). همچنین باید اشاره کرد که مفهوم قدرت با مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های مادی و غیرمادی تعریف می‌شود و انواع وجوه قدرت نسبت به هم از ویژگی تکمیل‌کنندگی برخوردارند. در گذشته واژه قدرت با تعریف واقع‌گرایانه آن بیشتر با مفهوم فیزیکی یا قدرت سخت^۱ شناخته می‌شد؛ اما امروزه مفهوم نوینی از قدرت تبیین شده که در آن افزون بر مولفه‌های سنتی قدرت، بر مفاهیم نوینی چون قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی، قدرت افکار عمومی، قدرت هوشمند و قدرت سایبری تاکید می‌شود (Nye, 2011). در واقع قدرت، از ابعاد سخت به ابعاد نرم تبدیل نشده، بلکه وجوه نرم به ابعاد سخت قدرت افزوده شده است.

ب) آسیا - پاسیفیک

منطقه آسیا-آرام، آسیا-اقیانوسیه یا آس-پک^۲، شامل سرزمین‌های واقع در بخش غربی اقیانوس آرام یا در مجاورت آن است. بخش عمده شرق آسیا، جنوب آسیا، جنوب شرق آسیا (چین، کره، ژاپن، ده کشور عضو آسه‌آن) به علاوه اقیانوسیه (استرالیا، نیوزیلند، پاپوآ گینه‌نو و کشورهای کوچک جزیره‌ای در اقیانوس آرام) و ایالات متحده آمریکا بخش‌های عمده منطقه آسیا-پاسیفیک را تشکیل می‌دهد. حتی بر پایه برخی تعاریف، این منطقه می‌تواند روسیه (واقع در اقیانوس آرام شمالی) و کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی که در کرانه شرقی اقیانوس آرام واقع شده‌اند را نیز دربرگیرد (Eades & Cooper, 2010, p. 3). با اینکه هند و همسایگانش در منطقه اقیانوس هند و نه اقیانوس آرام واقع‌اند، اما آنها نیز در این دسته‌بندی جای می‌گیرند؛ زیرا یکی از عبارت‌های اطلاق شده به این بخش از کره زمین، هندوپاسیفیک^۳ است.

در مجموع، تعریف و تقسیم‌بندی دقیقی از منطقه آسیا-پاسیفیک ارائه نشده و براساس موضوع مورد بحث مناطق مشمول تغییر می‌کند. کشورهای هدف در سیاست چرخش استراتژیک آمریکا

-
1. Hard Power
 2. AsPac
 3. Indo-Pacific

به منطقه آسیا- پاسیفیک کشورهای شرق، جنوب و جنوب شرق آسیا به همراه هند و استرالیا به شمار می‌آیند. منطقه آسیا- پاسیفیک در حدود چهل درصد از جمعیت جهان، نیمی از صادرات جهان، حدود سی درصد از تولید ناخالص جهان و چهار اقتصاد از برترین اقتصادهای دنیا را در خود جای داده و به عنوان بزرگراه بازرگانی دریایی جهان شناخته می‌شود (Smith, 2018).

۸-۲. موازنه قوا در مکتب سیاست قدرت (واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی)

واقع‌گرایان - که دارای رویکرد قدرت‌محور در سیاست بین‌الملل هستند - بر این باورند که واحدهای سیاسی همواره در حال تولید، افزایش و نمایش قدرت‌اند و هر کشوری براساس شرایط سیاسی و ژئوپلیتیک خود به قدرت‌سازی مبادرت می‌کند. کشورهایی که دارای مرزهای جغرافیایی گسترده‌اند یا اینکه در نزدیکی همسایگان تهدیدکننده قرار دارند، نیاز بیشتری به توازن قوا پیدا می‌کنند (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۲۸۷). برخی از واقع‌گرایان بر ضرورت «تعادل پویا» در ساختار موازنه منطقه‌ای تاکید دارند که به معنی ایجاد توازن میان قدرت و الگوی رفتاری کشورها است؛ بدین صورت که تولید ابزارهای قدرت باید متناسب با خطر ناشی از تهدید باشد و این امر باید برای مقابله با جاه‌طلبی بازیگرانی که تلاش دارند تا موازنه قدرت را برهم‌زده و به قدرت هژمونیک دست یابند، مورد استفاده قرار گیرد (Sennett, 1995, p. 48). لذا، نظام موازنه منطقه‌ای مبتنی بر تعادل قدرت و کنش‌گری بازیگرانی است که درصدد دستیابی به قدرت مازاد یا جایگاه برتر در فضای منطقه‌ای هستند. البته کشورهایی که به دنبال هژمونی منطقه‌ای یا بین‌المللی هستند نیز عموماً با چنین مخاطراتی روبه‌رو می‌شوند (Roskin & Berry, 1995, p. 139).

در رهیافت نواقح‌گرایانه اهمیت و جایگاه موازنه بر موضوع رقابت بازیگران برای امنیت و قدرت در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استوار است. بر پایه نظریه والتس، موازنه قدرت از آن جهت دارای اهمیت بوده که قادر به کنترل منازعات و بحران‌های منطقه‌ای است. نواقح‌گرایان در این دیدگاه خود دارای اشتراک نظرهایی با واقع‌گرایان در کنش‌گری اصلی دولت، وضعیت آنارشی نظام بین‌الملل، علاقه دولت‌ها به افزایش قدرت و امنیت و استفاده از ابزارهای متنوع برای تولید قدرت‌اند (کوپچان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷). بنابراین، چنانچه کنش کشورها مبتنی بر الگوهای رقابتی باشد، بدین معنا است که رهیافت‌های واقع‌گرایانه از اهمیت بیشتری برخوردارند و اگر توازن منطقه‌ای براساس الگوهای همکاری‌جویانه باشد، به منزله آن است که رهیافت‌های نواقح‌گرایی تدافعی استفان والت از محوریت برخوردار است. در همین حال چنانچه کنش بازیگران برای ایجاد توازن منطقه‌ای مبتنی بر الگوهای منازعه‌آمیز باشد، در آن شرایط رویکردهای مبتنی بر

نواقعیتهای تهاجمی میرشایمر مورد توجه کشورها و بازیگران قرار می‌گیرد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶).

به علاوه، واقع‌گرایان موازنه منطقه‌ای را در چارچوب موازنه قدرت پیگیری می‌کنند، در حالی‌که نواقعیتهای موازنه منطقه‌ای را در قالب رهیافت‌هایی همانند موازنه تهدید مورد توجه قرار می‌دهند؛ زیرا در واقع‌گرایی کلاسیک، قدرت مهم‌ترین ضرورت امنیت ملی به‌شمار می‌آید، ولی در واقع‌گرایی ساختاری، امنیت به عنوان محور اصلی، هدف بازیگران در روند سازماندهی توازن منطقه‌ای قرار می‌گیرد و این مسأله به دلیل ویژگی‌های نظام بین‌الملل از جمله آنارشی است. البته در واقع‌گرایی تهاجمی تصور بر آن است آنارشی در نظام بین‌المللی موجب بروز جنگ می‌شود، لذا، صلح به ندرت تداوم می‌یابد. اصل، جنگ و درگیری میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و لذا دولت عقلانی دولتی است که برای کسب امنیت بیشتر، استراتژی تهاجمی را در پیش گیرد. در مقابل، واقع‌گرایی تدافعی بر این باور است که ویژگی‌های نظام بین‌الملل لزوماً به جنگ نمی‌انجامد. کشورها به این باور می‌رسند که صلح امکان‌پذیر است و بهترین استراتژی برای رسیدن به آن استراتژی تدافعی است و موازنه منطقه‌ای صرفاً از طریق موازنه تهدید به دست می‌آید (Walt, 2000, p. 245).

۹. راهبرد باز موازنه آمریکا به آسیا - پاسیفیک

اعلام رسمی راهبرد چرخش به آسیا - پاسیفیک در نوامبر ۲۰۱۱ همزمان با ایراد سخنان باراک اوباما در پارلمان استرالیا صورت گرفت (Obama, 2011). یک ماه پیش از آن، هیلاری کیلینتن، وزیر خارجه وقت ایالات متحده آمریکا با انتشار مقاله‌ای با عنوان *سده پاسیفیک آمریکا*^۱ در فارین پالیسی^۲ آن برهه از زمان را برای آمریکا نقطه چرخش خواند و از شش بند راهبرد آمریکا در باز توازن به آسیا نام برد و به تبیین آن پرداخت. او به وضوح به شمول چین در سیاست چرخش استراتژیک اشاره کرد، گرچه مهار رشد و پویایی آسیا را نقطه تمرکز منافع اقتصادی و استراتژیک آمریکا و اولویت مهمی برای آمریکا خواند (Clinton, 2011). اهداف گوناگون و متعددی از سوی کارشناسان برای اجرای این راهبرد مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد هدف کلی این راهبرد

1. America's Pacific Century

2. Foreign Policy

افزایش نفوذ امریکا در محیط سیاسی آسیا - پاسیفیک در شرایط افزایش قدرت منطقه‌ای چین باشد (CRS, 2012).

کلیدی‌ترین عبارت مورد استفاده در این پژوهش، بازموازنه امریکا به آسیا است که از آن با عنوان چرخش به آسیا، شیفت/ چرخش استراتژیک، چرخش آسیا - پاسیفیک، یا بازجهت‌گیری به آسیا^۱ نیز یاد می‌شود. پیوت^۲ در لغت به معنی محور، پاشنه، چرخش و چرخیدن روی پاشنه است. نخستین بار این واژه با استفاده هیلاری کیلینتن در مفهوم مرتبط با تغییر سیاست امریکا رواج یافت. بازموازنه به آسیا در واقع تغییری راهبردی در سیاست خارجی امریکا از یک سیاست اروپایی/ خاورمیانه‌ای به یک سیاست شرقی و جنوب آسیایی (دکترین اوباما) برای پیشبرد امنیت امریکا و منافع اقتصادی در منطقه بود و اوباما به عنوان نخستین رئیس‌جمهور پاسیفیکی امریکا شناخته می‌شود (Lieberthal, 2011, p.75).

در واقع، دگرگونی در توزیع قدرت جهانی و برآمدن قدرت‌های نوظهور در شرق و جنوب آسیا و در پی آن تغییر در توازن منطقه‌ای در سال‌های پایانی سده بیستم و همزمان با فروپاشی نظم جهانی دو قطبی پرفراز و نشیب پس از نزدیک به پنج دهه، موجب تدوین و اجرای راهبرد جدید امریکا در راستای حفظ برتری در منطقه آسیا - پاسیفیک گردید. از آنجا که این منطقه خاستگاه بسیاری از چالش‌های استراتژیک بلندمدت امریکا محسوب می‌شود، حدود چهل درصد از جمعیت جهان در این منطقه سکونت دارد، نیمی از صادرات جهان (WITS, 2020) و در حدود سی درصد از تولید ناخالص جهان در این منطقه ریشه دارد، میزبان چهار قدرت (چین، ژاپن، کره جنوبی و هند) از میان ده اقتصاد برتر جهان و پنج قدرت هسته‌ای دنیا (روسیه، چین، کره شمالی، هند و پاکستان) است و به عنوان بزرگ‌راه بازرگانی دریایی جهان شناخته می‌شود (Smith, 2018; World Bank, 2019a). ایالات متحده امریکا به عنوان یک قدرت دارای ژئوپولیتیک فراگیر که نمی‌توانست نسبت به این دگرگونی در توزیع قدرت بی‌تفاوت باشد، با معرفی استراتژی موسوم به «بازموازنه به آسیا» یا «Pivot to Asia» که اصطلاحاً «شیفت استراتژیک» خوانده می‌شود، سعی نمود تا به مدیریت توزیع قدرت بپردازد و از منافع خود و هم‌پیمانانش در منطقه حمایت نماید.

1. Reorientation to Asia

2. Pivot

چرخش تمرکز به آسیا از حمایت هر دو حزب مطرح در کنگره برخوردار بود، اما نگرانی‌هایی در خصوص نبود یک استراتژی شفاف در توجیه منابع مورد نیاز برای تمهیدات جدید نظامی در حمایت از حضور امریکا در منطقه وجود داشت. کنگره از وزارت دفاع خواست تا ارزیابی مستقلی از استراتژی [نظامی] امریکا و وضعیت نیروها در آسیا- پاسیفیک داشته باشد که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی^۱ مأمور به انجام آن شد و نهایتاً در سپتامبر ۲۰۱۲ پس از ارزیابی اعلام کرد که در دولت امریکا و در میان متحدان و شرکا، اتفاق نظر جدی نسبت به اهداف بازموازنه وضعیت نیروهای امریکا وجود دارد و سپس به ارائه راهکارهایی پرداخت که بعداً از سوی وزارت دفاع مورد اجرا قرار گرفت (Green & et al., 2016: VI).

همزمان با اجرای این راهبرد، رویدادهای مهمی نیز در منطقه در جریان بود. فعالیت‌های خصمانه چین بیشتر شد، جزیره‌سازی این کشور در شرق و دریای چین جنوبی شتاب یافت و کره شمالی توانمندی موشک‌های دوربرد و هسته‌ای خود را گسترش داد. افزون بر آن، اقدامات سرزمینی روسیه و ظهور دولت اسلامی عراق و شام هم در آسیا و نزدیک به پاسیفیک جریان داشت. از نظر اقتصادی ایالات متحده در حال بازیابی از بحران مالی بود و کنگره با تصویب مجوز ارتقاء تجارت، اقدام لازم را برای تکمیل شراکت ترانس پاسیفیک به انجام رساند، اما چالش‌های سیاسی در واشنگتن موجب کاهش بودجه دفاعی و در نتیجه کاهش انعطاف وزارت دفاع به منظور اعمال تغییرات استراتژیک شد. در مجموع، فرماندهی پاسیفیک بازموازنه را به طور کامل به اجرا درآورد؛ اما تلاش‌های چین برای جلوگیری از دسترسی یا ممانعت سرزمینی^۲ روزه‌روز بیشتر می‌شد و تاب‌آوری این کشور در برابر مخاطرات فراتر از انتظارات پیش رفت.

از منظر کارشناسان مهم‌ترین دلیل چرخش استراتژیک امریکا به آسیا - پاسیفیک، رفتار چین است. این کشور در چند دهه گذشته رشد بی‌سابقه‌ای را در حوزه‌های اقتصادی و نظامی تجربه کرده و در طی سه دهه، از اقتصاد به شیوه سنتی متکی بر کشاورزی به یک بازیگر صنعتی بزرگ تبدیل شد. رشد متوسط سالانه چین بر اساس تولید ناخالص داخلی از آغاز اصلاحات اقتصادی (۱۹۷۹) تا ۲۰۱۸، ۹/۵ درصد است (World Bank, 2019b) و حتی انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ از ایالات متحده امریکا پیشی بگیرد. در همین حال، چین بودجه نظامی خود را طی دو دهه

1. Center for Strategic and International Studies (CSIS)

2. Anti-Access/Area Denial (A2/AD)

(۱۹۹۵-۲۰۱۶) ۶۲۰٪ افزایش داد و پیش‌بینی می‌شود به‌زودی از نظر شاخص‌های قدرت نظامی، ایالات متحده را نیز پشت‌سر بگذارد (Ioanes, 2019). جمعیت این کشور از ۱۹۶۰ تاکنون، از ۶۶۷ میلیون نفر به ۱/۳۹۳ میلیارد نفر، یعنی به دو برابر رسیده است (World Bank, 2020). چنین پیشرفت‌های شگرفی، چین را به کشور ظرفیت‌های بزرگ بدل کرده و موجب نگرانی امریکا از ظهور قدرتمندانه‌تر این کشور شده که می‌تواند منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و استراتژیکی امریکا را به چالش بکشد.

نخستین بار، چین در دهه ۱۹۹۰ به دلیل رشد اقتصادی و نظامی، مورد توجه ویژه پژوهشگران قرار گرفت. رُی در همان سال‌ها هشدار داده بود که چین به دلیل نوع حکومتش، مدتی پس از رشد اقتصادی، مستعد استفاده از زور خواهد بود و به دلیل آسیب‌پذیری اقتصادی اندک و همچنین وابستگی ناچیز خارجی، به نظر نمی‌رسد با تحریم‌ها سربراه شود. از سوی دیگر، کارشناسان بر این باور بودند همان‌طور که دست روی دست گذاشتن در برابر قدرت فزاینده چین مشکل‌ساز خواهد بود، واکنش در برابر این کشور نیز بر مشکلات خواهد افزود؛ زیرا به چین اجازه خواهد داد تا رشد کند و به یک کشور بزرگ، بیگانه‌هراس و فراری از تعامل تبدیل شود (Roy, 1994). به نظر رُی، ایالات متحده باید موازنه را در سال ۱۹۹۰ آغاز می‌کرد. جان مرشایمر، نیز با توجه به ابراز احتمال بروز جنگ میان دو کشور، مدعی احتمال یک رقابت امنیتی میان امریکا و چین بود. او معتقد بود هیچ راهی برای رشد مسالمت‌آمیز چین وجود ندارد؛ زیرا هژمون کنونی اجازه آن را نخواهد داد (Mearsheimer, 2010, p. 382). گراهام الیسن نیز با یک بررسی تاریخی نشان داد که بروز جنگ میان امریکا و چین محتمل است؛ زیرا ۱۲ مورد از ۱۶ مورد بررسی شده در ۵۰۰ سال گذشته نشان داد که خیزش یک قدرت جدید به جنگ منجر شده است (Allison, 2017, p. xvii). به گمان هر دوی این نظریه‌پردازان، امریکا باید همه تلاش خود را در راستای اجرای سیاست مهار بکار گیرد.

مسائلی چون درگیری‌های امریکا در افغانستان و عراق و سپس بحران مالی بر جایگاه نسبی قدرت امریکا در نظام بین‌الملل اثر گذاشت؛ اما از آنجا که در آن بحران چین تقریباً آسیبی ندید، جایگاه قدرت امریکا در آسیا - پاسیفیک آسیب‌پذیرتر شد و این مسأله موجب شد تا فاصله قدرت میان امریکا و دیگر قدرت‌های نوظهور کاهش بیشتری پیدا کند و در نتیجه بحران مالی بر جایگاه قدرت نسبی امریکا و گزینه‌های رفتاری محدود این کشور اثر گذاشت. در این میان کشوری مانند چین در منطقه آسیا - پاسیفیک که یک ابرقدرت اقتصادی جهانی و بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی در

آسیا - پاسیفیک و دومین شریک تجاری ایالات متحده است، تنها کشوری است که قدرت اقتصادی لازم برای آسیب زدن به منافع اقتصادی امریکا به ویژه به دلیل درهم‌تنیدگی اقتصاد دو کشور را دارد. به علاوه، چین با افزایش قدرت نظامی و اقتصادی در دهه‌های گذشته در پیگیری منافع خود جسورتر عمل می‌کند که طبیعتاً بیشتر با منافع کشورهای منطقه - که عموماً متحدان امریکا هستند- و همچنین منافع منطقه‌ای خود امریکا در تقابل است. ارتش چین مدام در تنش‌های سرزمینی در دریای چین جنوبی و دریای چین شرقی درگیر است و پیوسته نزاع‌هایی در خصوص استقلال مورد مناقشه و مرزهای دریایی ادعایی چین با ویتنام، تایوان، فیلیپین، مالزی و برونی بر سر یک‌سری جزایر کوچک و آب‌های مجاور شکل می‌گیرد، در حالی که هر یک از این کشورها مدعی مالکیت خود بر اساس مرزهای سرزمینی تاریخی، فعالیت‌های ماهیگیری سنتی یا کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ هستند (Buszynski & Szalán, 2007, p. 147).

به‌رغم رد ادعای چین از سوی کنوانسیون ملل متحد در خصوص قانونی نبودن استفاده چین از ۹ خط فاصله^۱ در ۲۰۱۶ (South China Sea, 2016)، همچنان این کشور مدعی مالکیت ۸۰ درصد از دریای چین جنوبی است و از توجیه ۹ خط فاصله ترسیم شده در ۱۹۴۷ و پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم به عنوان شاهد مدعا استفاده می‌کند (Hyer, 1995, p. 35). البته تنش‌های سرزمینی در خصوص مالکیت جزایر ادعایی چین در دریای چین جنوبی همواره وجود داشته، اما تنش‌ها از سال ۲۰۰۸ بالا گرفته است. البته با اذعان به این حقیقت که تاکنون این قبیل چالش‌های سرزمینی به نزاع طولانی یا جنگ تمام‌عبار تبدیل نشده و تهدید امنیتی منبعث از منازعات یا چالش‌های سرزمینی در پیرامون چین به لحاظ نظامی از شدت نسبتاً پایینی برخوردار است، اما نباید از این مسأله غافل بود که چون این مسأله به بسیاری از بازیگران با سطوح مختلفی از قدرت و روابط سیاسی و نهادی مربوط می‌شود و می‌تواند موجب بروز منازعات سیاسی پرشدت باشد، لذا باید آن را تهدید مهمی برای ثبات و امنیت منطقه دانست.

از سوی دیگر، تقاضای چین برای انرژی، به‌ویژه نفت، به دلیل اقتصاد در حال گسترش این کشور، به شدت در حال افزایش است؛ به گونه‌ای که اکنون چین نخستین مصرف‌کننده انرژی و دومین مصرف‌کننده نفت در جهان پس از امریکا بوده و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ به نخستین مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل شود (U.S. Energy Information Administration, 2020). بر

1. Nine Dotted Claim-line or Nine – Dash line

پایه آخرین آمارهای موجود، چین هم‌اکنون حدود نیمی از نفت وارداتی خود را از عربستان سعودی، روسیه، عراق، آنگولا و برزیل تأمین می‌کند (Workman, 2020)؛ اما دولت این کشور درصدد است تا با افزایش تولید ملی برون‌مرزی در چندین نقطه از دریای چین جنوبی وابستگی خود به نفت خارجی را کاهش دهد (BP Energy Outlook 2030, 2013, p. 4). افزون بر چین، تقاضای انرژی دیگر کشورهای منطقه نیز در حال افزایش است و منع چین از حفاری و ساخت خط لوله نفت با اعمال سیاست ممانعت سرزمینی در منطقه‌ای که چین آن را سرزمین خود می‌داند، بر آتش اختلافات می‌دمد.

۱۰. وضعیت موازنه قوا در منطقه آسیا - پاسیفیک

پس از استقرار نظم نوین جهانی در سال ۱۹۴۵، نخستین تغییر شگرف در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن یکی از بلوک‌های جنگ سرد همراه بود. این موازنه قوای عمومی و توابع آن در جهان در حدود نیم قرن ماندگار بود و در واقع به عنوان طولانی‌ترین دوران برقراری موازنه قوا در مقیاس جهانی و منطقه‌ای در دوره معاصر شناخته می‌شود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده، قدرت مضاعفی داشت و کشورهای متأثر از بلوک شرق دچار نوعی سردرگمی بودند. از همان زمان چین جایگاه ویژه‌ای در بررسی‌های استراتژیک ایالات متحده یافت و دیدگاه ایالات متحده نسبت به این کشور به دلیل نیت مبهم، نوع نظام سیاسی، افزایش گسترده توان نظامی، اقدامات در راستای گسترش سرزمینی و نگرانی از توانایی‌ها و برنامه‌های آینده در کنار ظهور مقتدرانه پکن، شکل‌گیری تفکرات امنیتی در آسیا، موضوع تجارت و در نتیجه موازنه جهانی و منطقه‌ای قدرت در آسیا - پاسیفیک دگرگون شد. البته، علاوه بر چین، قدرت‌های نوظهور دیگری مانند هند و اندونزی و قدرت‌های جدامانده‌ای مانند روسیه و استرالیا نیز خود را به عنوان بازیگران مهم منطقه‌ای علاقه‌مند به ایفای نقش موثرتر در توازن قوای منطقه نشان دادند.

امریکا در سال‌های نخست اجرای استراتژی باز موازنه، با چالش‌های دیرپایی مواجه بود (چالش‌های امنیتی)؛ گرچه نتوانست استراتژی منسجمی به ویژه در خصوص برآمدن چین ارائه کند (Green & et al., 2016, p. 60)، اما همواره به دنبال همکاری با چین در مدیریت منطقه و جهان بود (الگوی همکاری). این مسأله در راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ آمریکا به صراحت آمده است: ایالات متحده از ظهور چین باثبات، صلح‌طلب و موفق استقبال نموده و به دنبال ایجاد روابطی سازنده با چین، به سود مردم هر دو کشور و امنیت و رفاه در آسیا و سرتاسر جهان بود.

امریکا با وجود رقابت، ضرورت رویارویی را نفی و در همین حال بر مدیریت رقابت از موضع قدرت تاکید می‌کند و از چین می‌خواهد در خصوص موضوعات مختلف از امنیت دریایی تا تجارت و حقوق بشر، قوانین و مقررات بین‌المللی را پاس بدارد. همچنین هشدار می‌دهد که امریکا با دقت مدرنیزاسیون نظامی چین و گسترش حضور این کشور در آسیا را رصد می‌کند، ولی به دنبال راهی برای کاهش خطر سوءتفاهم و اشتباه محاسباتی است (National Security Strategy, 2015, p. 24) (الگوی همکاری، واقع‌گرایی تدافعی).

اما بررسی اقدامات چین به‌ویژه در دو دهه گذشته نشان‌دهنده آن است که این کشور به دنبال شکل دادن به رویکردهای کشورهای آسیای جنوب شرقی است؛ به نوعی که در نهایت به سود ظهور چین باشد. به عبارت دیگر، آن‌گونه که از تحولات منطقه‌ای برمی‌آید، چین در نظر دارد با تغییر در پیکربندی ساختار مشوق‌ها و درک از همسایگان، به گونه‌ای عمل نماید که به هیچ وجه نتوانند در اقدامی در راستای تهدید یا مهار این کشور شرکت کنند (Goh, 2014, p. 825-848). در همین راستا، پکن با ارائه مشوق‌های نظامی - امنیتی و اقتصادی - تجاری به برخی کشورها و همزمان ایجاد چالش‌هایی برای امریکا و متحدان و شرکایش در منطقه، در تلاش است تا موازنه منطقه‌ای کنونی را به سود خود تغییر دهد که از جمله این چالش‌ها وجود اختلاف‌های پرشمار سرزمینی با کشورهای همسایه، طرح مساله ۹ خط فاصله و ایجاد محدودیت برای کشورهای هم‌مرز در دریای چین جنوبی، ورود به اقیانوس هند و اجرای راهبرد زنجیره مروارید در راستای محاصره هند - به عنوان مهم‌ترین بازیگر منطقه حاشیه اقیانوس هند^۱ و شریک استراتژیک امریکا در حفظ موازنه قوای منطقه -، اجرای مگا پروژه کمربند اقتصادی جاده ابریشم و اجرای راهبرد ممانعت سرزمینی است که نشان از تعمیق کنترل چین بر منطقه پیرامونی و منطقه وسیع هندوپاسیفیک دارد و هدف آن چیزی جز به چالش کشیدن برتری ایالات متحده و برهم‌زدن موازنه قوای منطقه به سود ظهور پکن نیست.

بلافاصله پس از ریاست جمهوری ترامپ، راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ ادبیات دیگری را برای بیان استراتژی امریکا برگزید و اعلام کرد: گرچه ایالات متحده به دنبال همکاری با چین است، اما این کشور با استفاده از ابزار اقتصادی و اقدامات تنبیهی، اثرگذاری بر عملیات‌ها و تهدیدهای نظامی برای وادارسازی دیگر کشورها جهت توجه به برنامه‌های سیاسی و امنیتی خود استفاده

می‌کند و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و استراتژی‌های تجاری چین در راستای آرمان‌های ژئوپولیتیک این کشور است. تلاش‌های چین برای ایجاد و تجهیز نظامی پایگاه در دریای چین جنوبی جریان آزاد تجارت را به مخاطره می‌اندازد، استقلال دیگر کشورها را تهدید و ثبات منطقه‌ای را تضعیف می‌کند. چین با شتاب فراوان اقدام به مدرن‌سازی نظامی خود نموده تا دسترسی آمریکا به منطقه را محدود نماید و دست این کشور را در منطقه بازتر بگذارد. چین امیال خود را برای همه طرف‌ها سودآور جلوه می‌دهد؛ در حالی که سلطه چین استقلال بسیاری از کشورهای هندو پاسیفیک را به مخاطره انداخته است (National Security Strategy, 2017, p. 46) (الگوی رقابت - واقع‌گرایی تهاجمی).

اما به‌رغم لحن متفاوت آمریکا در راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷، آمارهای رسمی حکایت از افزایش پنجاه درصدی روابط تجاری دو کشور از زمان آغاز غیررسمی باز موازنه (۲۰۰۹) تا ۲۰۱۹ دارد (U.S. Census Bureau, n.d.-b; U.S. Census Bureau, n.d.-a)؛ به گونه‌ای که مجموع تجارت کالا و خدمات میان دو کشور در ۲۰۱۹ به رقم ۵۵۸ میلیارد دلار رسید و چین به عنوان سومین شریک تجاری آمریکا شناخته شد. همچنین در این سال، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در چین به ۱۱۶ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری مستقیم چین در آمریکا به ۳۷ میلیارد دلار رسید که به ترتیب ۶/۳ و ۱۲/۳ درصد رشد نسبت به سال پیش از آن و به ترتیب رشد ۳۵ برابری و دو برابری نسبت به سال ۲۰۰۷ را نشان می‌دهد (BEA, 2020b; BEA, 2020a; USTR, 2020). این مسأله بیانگر تلاش آمریکا در راستای همکاری با چین با وجود رقابت در منطقه است (الگوی همکاری تجاری و اقتصادی به رغم رقابت امنیتی و نظامی). در همین حال تقویت توان نظامی پکن و استراتژی کمر بند اقتصادی جاده ابریشم که تاکنون بیش از ۱۳۷ کشور و ۳۰ سازمان بین‌المللی را در خود جای داده است (China signs, 2019) نشان از برنامه‌ریزی دقیق پکن برای ایفای نقش موثرتر در منطقه و جهان دارد (چالش امنیتی - نظامی). از سوی دیگر، توجه ایالات متحده به افزایش توان دفاعی و امنیتی خود در منطقه، تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای، تعمیق روابط کاری با کشورهای نوظهور، همکاری با نهادهای منطقه‌ای و به ویژه گسترش دموکراسی و حقوق بشر به عنوان ابزار قدرت نرم و جذاب آمریکا برای کشورهای منطقه از جمله مواردی است که تاکنون با ایجاد موازنه تهدید علیه چین، شمار زیادی از کشورهای منطقه را در کنار یکدیگر و در برابر پکن قرار داده و توانسته است موازنه قوای شکننده را فعلاً به سود ایالات متحده حفظ کند. اما با توجه به سرعت تحولات منطقه و راهبردهای نظامی - امنیتی و اقتصادی - تجاری بکار گرفته

شده از سوی چین و امریکا و همچنین شکل‌گیری ائتلاف‌ها پیرامون این دو کشور، تغییر در موازنه قوای منطقه‌ای محتمل است.

۱۱. نتیجه‌گیری

در این پژوهش خوانش رسمی ایالات متحده از بازموازنه به عنوان موضع کلیدی مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که چین با ظهور مقتدرانه خود در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی و نیز اقدامات بحث‌برانگیزی چون مگا پروژه کمر بند اقتصادی جاده ابریشم، راهبرد ممانعت سرزمینی، راهبرد زنجیره مروارید، گسترش سرزمینی در دریای چین، استفاده از اهرم تله بدهی و نفوذ در منطقه اقیانوس هند درصدد است با تغییر موازنه قوا به سود خود، رویکردهای منطقه‌ای را به گونه‌ای تغییر دهد که کشورهای منطقه نتوانند در هیچ‌گونه اقدامی در راستای تحدید یا مهار این کشور شرکت کنند. همچنین پکن با استفاده از ابزارهای اقتصادی و نظامی و با بهره‌گیری از نظام مشوق‌ها و تنبیه‌ها به دنبال استفاده از اتحادها و ائتلاف‌ها در راستای اهداف خود است.

از دیگر سو، امریکا با در پیش گرفتن اقدامات همه‌جانبه در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، نهادی، اقتصادی و نظامی تلاش نموده مهار چین را با جدیت پیگیری و برآمدن این کشور را در چهارچوب موردنظر خود کنترل کند. از این منظر، امریکا با تقویت روابط در حوزه اقتصادی و تجاری با مجموع کشورهای آسیا - پاسیفیک، هم‌پیمانان خود در منطقه و حتی چین اهمیت ویژه این منطقه برای خود و گسترش بازرگانی و سرمایه‌گذاری در منطقه را همگام با استراتژی بازموازنه نشان داد و بر اهمیت رویکردهای همکاری جویانه به‌رغم رقابت‌های سیاسی - امنیتی منطقه‌ای تاکید کرد. در موضوع تجارت و امنیت، مسأله بسیار مهم و تعیین‌کننده، تردد آزاد دریایی به عنوان بخشی از منافع ملی امریکا در منطقه است؛ زیرا آب‌های منطقه و به‌ویژه دریای چین جنوبی یکی از مسیرهای پرترافیک و مهم تجاری برای ایالات متحده محسوب می‌شود و سالانه میلیاردها دلار تجارت ضروری از آن می‌گذرد که وجود هرگونه مخاطره امنیتی در منطقه اثرات مخربی بر اقتصاد و تجارت ایالات متحده و هم‌پیمانانش بر جا خواهد گذاشت.

افزون بر موارد فوق، قدرت نرم ایالات متحده که در پیگیری دموکراسی و حقوق بشر به عنوان یک کالای استراتژیک متبلور است، در برابر شیوه حکمرانی چین از ابزارهای قوی امریکا در بازموازنه به‌شمار می‌آید و دارای جذابیت برای کشورهای منطقه است.

بر مبنای نظریه واقع‌گرایی که موضوع آن قدرت، و اولویت آن رقابت است و نظریه نواقع‌گرایی

که امنیت محور آن و همکاری مبنای فعالیت آن است، مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی واحدهای سیاسی، میزان تهدیدی است که بازیگران برای گسترش قدرت و امنیت خود ایجاد می‌کنند. بنابراین، امروزه تهدیدی که کشورهای منطقه از مجموع توان نظامی، شیوه حکمرانی و گرفتارسازی کشورها در تله بدهی حس می‌کنند، در کنار مناقشات مرزی جاری و گسترش سرزمینی این کشور موجب شده تا کشورها حول محور تهدید چین در کنار یکدیگر بایستند که در همین راستا چند سناریو محتمل است: کنسرت قدرت، منطقه‌گرایی، برتری امریکا، برتری چین یا جنگ سرد نوین. همچنین در چارچوب مهار چین سه دسته اقدام قابل پیش‌بینی است: مهار نظامی - امنیتی، مهار نهادی و کنسرت قدرت.

بر این اساس، نظر به رویکردهای متفاوت چین و امریکا به منطقه، مبرهن گردید که موازنه قوا در منطقه به واسطه سیاست‌های این دو کشور و بهره‌گیری آنان از ظرفیت هم‌پیمانان، شرکا و نهادها و استفاده از اهرم‌های اقتصادی و امنیتی، وضعیت ناپایدار و شکننده‌ای پیدا کرده است و با توجه به داده‌های فوق منطقاً نمی‌توان تغییرات محسوسی در روند موازنه در سال‌های آتی را انتظار داشت. در مجموع، از یافته‌های مزبور استنباط می‌شود که دو مسأله کلی موجب باز موازنه امریکا به منطقه گردیده و سایر مسائل ذیل این دو عنوان قابل بررسی است: (۱) مهار چین و (۲) برقراری امنیت در منطقه در راستای حمایت از منافع امریکا، هم‌پیمانان و شرکا؛ گرچه مجموع اقدامات امریکا در راستای باز موازنه موجب شده تا به‌رغم راهبردهای مقابله‌ای گسترده چین، موازنه قوای شکننده در منطقه آسیا پاسیفیک دست‌کم در یک دهه آتی به سود ایالات متحده تداوم یابد، اما به دلیل سرعت بالای تحولات منطقه نمی‌توان منطقاً شرایط موازنه‌ای باثباتی را برای دهه‌های آتی نتیجه گرفت. ضمن اینکه در چهارچوب منطق ارائه شده و به دلیل اهمیت فراوان امنیت تجاری برای پکن و واشنگتن به عنوان دو ذینفع و دو بازیگر موثر منطقه و تفاوت فراوان میان این دو کشور در مجموع شاخص‌های قدرت در شرایط کنونی امکان برخورد نظامی میان آنان وجود ندارد. بر این پایه، مجموع یافته‌ها و داده‌های مذکور، مبین آن است که راهبرد باز موازنه امریکا به آسیا پاسیفیک موجب گردیده تا موازنه قوای منطقه به سود ایالات متحده تداوم یابد و این همان فرضیه پژوهش حاضر است.

منابع

- کوچیان، چارلز (۱۳۸۲). هژمونی توخالی یا نظام چندقطبی باثبات. ترجمه ع. فضلی‌پور. در: جان ایکنبری (ویراستار)، *تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰). تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۱)، ص ۱۵۸-۱۳۱.
- مورگنتا، هانس جواکیم (۱۳۷۴). *سیاست میان ملت‌ها*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- Allison, G. (2017). *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?* Boston, USA: Houghton Mifflin Hartcourt.
- BEA. (2020a, March 19). *U.S. Direct Investment Abroad: Balance of Payments and Direct Investment Position Data*. Retrieved from: <https://www.bea.gov/international/di1usdbal>
- BEA. (2020b, March 19). *Foreign Direct Investment in the U.S.: Balance of Payments and Direct Investment Position Data*. Retrieved from: <https://www.bea.gov/international/di1fdibal>
- BP Energy Outlook 2030*. (2013, January). Retrieved from: <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/energy-outlook/bp-energy-outlook-2013.pdf>
- Buszynski, L. & Sazlan, I. (2007). Maritime claims and energy cooperation in the South China Sea. *Contemporary Southeast Asia*, 29(1), p.143-171.
- China signs nearly 200 deals for new Silk Road projects & eyes further expansion*. (2019, November 5). Retrieved from: <https://www.rt.com/business/472625-china-200-deals-bri/>
- Clinton, H.R. (2011, October 11). America's Pacific Century. *Foreign Policy*. Retrieved from: <http://foreignpolicy.com/2011/10/11/americas-pacific-century/>
- CRS. (2012). *Pivot to the Pacific? The Obama Administration's "Rebalancing" Toward Asia* (R42448). March 28. Retrieved from: <http://www.fas.org/sgp/crs/natsec/R42448.pdf>
- Eades, J.S. & Cooper, M.J.M. (2010). Introduction. *The Asia Pacific World: A Summary and an Agenda*. *Asia Pacific World*, 1(1), p.1-22. DOI: <https://doi.org/10.3167/apw.2010010101>
- Goh, E. (2014). The Modes of China's Influence. *Asian Survey*, 54(5), p. 825-848. DOI: 10.1525/as.2014.54.5.825
- Green, M.J., Hicks, K.H., Schaus, J. & Cancian, M.F. (2016, January 19). *Asia-Pacific Rebalance 2025: Capabilities, Presence, and Partnerships*. Retrieved from: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/160119_Green_AsiaPacificRebalance2025_Web_0.pdf
- Hyer, E. (1995). The South China Sea disputes: implications of China's earlier territorial settlements. *Pacific Affairs*, 68(1), p.34-54.

- Ioanes, E. (2019, August 26). *China's military power may surpass the US's faster than you think, thanks to 6 shrewd strategies*. Retrieved from:
<https://www.businessinsider.com/chinas-military-power-surpass-the-us-faster-than-you-think-2019-8?r=US&IR=T#what-can-the-us-do-7>
- Lieberthal, K. (2011, December 21). *The American Pivot to Asia*. Retrieved November 03, 2020, from: <https://www.brookings.edu/articles/the-american-pivot-to-asia/>
- Mearsheimer, J. (2010). The Gathering Storm: China's Challenge to US Power in Asia. *The Chinese Journal of International Politics*, 3, p. 381-396.
- National Security Strategy*. (2015, February). Retrieved from:
<http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2020/04/2015.pdf>
- National Security Strategy*. (2017, December). Retrieved from:
<http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2020/04/2017.pdf>
- Nye, J. S. (2011). *The future of power*. New York: PublicAffairs.
- Obama, B. (2011, November 17). *Remarks by President Obama to the Australian Parliament*. Retrieved from:
<https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2011/11/17/remarks-president-obama-australian-parliament>
- Pollard, A.F. (1923). The Balance of Power. *Journal of the British Institute of International Affairs*, 2(2), p. 51-64. DOI: 10.2307/3014464
- Roskin, M.G. & Berry, N.O. (1995). *The new world of international relations*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Roy, D. (1994). Hegemon on the Horizon: China's Threat to East Asian Security. *International Security*, 19(1), p.149-168.
- Sennett, R. (1995). *Authority*. New York: Alfred Knopf.
- Silove, N. (2016). The Pivot before the Pivot: U.S. Strategy to Preserve the Power Balance in Asia. *International Security*, 40(4), p. 45-88. DOI: 10.1162/isec_a_00238
- Smith, R. (2018, April 18). The world's biggest economies in 2018. *World Economic Forum*. Retrieved from:
<https://www.weforum.org/agenda/2018/04/the-worlds-biggest-economies-in-2018/>
- South China Sea: Tribunal backs case against China brought by Philippines*. (2016, July 12). Retrieved from: <http://www.bbc.com/news/world-asia-china-36771749>
- U.S. Census Bureau. (n.d.-a). *Top Trading Partners*. Retrieved from:
<https://www.census.gov/foreign-trade/statistics/highlights/top/index.html#2019>
- U.S. Census Bureau. (n.d.-b). *Trade in Goods with China*. Retrieved from:
<https://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5700.html>
- U.S. Energy Information Administration. (2020, April 1). *What countries are the top producers and consumers of oil?* Retrieved from:
<https://www.eia.gov/tools/faqs/faq.php?id=709&t=6>

- USTR. (2020). *The People's Republic of China*. Retrieved December 13, 2020, from:
<https://ustr.gov/countries-regions/china-mongolia-taiwan/peoples-republic-china>
- Walt, S. (2000). *The Origins of Alliances*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- WITS. (2020, April 22). *East Asia & Pacific Exports by Country and Region*. Retrieved from:
<https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/EAS/Year/LTST/TradeFlow/Export/Partner/all/>
- World Bank. (2019a). *East Asia & Pacific*. Retrieved from:
<https://data.worldbank.org/region/east-asia-and-pacific>
- World Bank. (2019b). *GDP (Current US\$)- China*. Retrieved:
<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=CN>
- World Bank. (2020). *Population Total - China*. Retrieved from:
<https://data.worldbank.org/indicator/SP.POP.TOTL?locations=CN>
- Workman, D. (2020, April 1). *Top 15 Crude Oil Suppliers to China*. Retrieved from:
<http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china/>